



بیماران GILLETTE

(از نگاه کسانی که منتظر می‌مانند)

«درمانگاه بیماران را درمان می‌کند. اجتماعی از مراقبت آدم‌ها را سرپا نگه می‌دارد.»

I. بیماران

وقتی بیماری برای نخستین بار وارد یک مرکز توان‌بخشی می‌شود، به‌ندرت خودش آن لحظه را برگزیده است.

اغلب همراه کسی می‌آید که سخت‌ترین تصمیم را گرفته است: اینکه همچنان باور کند هنوز راهی هست.

کسی که در کنارش زندگی می‌کند، همیشه همان پرسش را در دل دارد. این رنج کی تمام می‌شود؟ و بلافاصله

پرسشی دیگر می‌آید، سمج و خاموش:

چرا او؟ چرا ما؟

اما در این مکان‌ها، بیماران فقط کسانی نیستند که تشخیصی را با خود دارند. آن به پزشکی تعلق دارد، به

طبقه‌بندی‌ها، به پروتکل‌ها.

واقعیت چیز دیگری است.

بیماران همچنین کسانی‌اند که منتظر می‌مانند، همراهی می‌کنند، تکیه‌گاه می‌شوند. بیماران کسانی‌اند که هر روز در

کنار رنج زندگی می‌کنند و در ترس‌ها، فداکاری‌ها، امیدها و خستگی‌هایی شریک‌اند که هیچ پروندهٔ پزشکی هرگز

ثبتشان نخواهد کرد.

با ورود به یک مرکز توان‌بخشی، آدم‌های دیگری را می‌بینید، داستان‌های دیگری، سرنوشت‌های معلق دیگری. و

در حالی که کسی که درمان می‌شود اغلب غرق نبرد روزانهٔ خودش است، همراهش نگاه می‌کند، مقایسه می‌کند،

می‌اندیشد.

موارد دشوارتر را می‌بیند، وضعیت‌های وخیم‌تر را، مسیرهای طولانی‌تر را.

و تقریباً با حسی از گناه، با خود می‌اندیشد:

«روی هم‌رفته، می‌توانست بدتر باشد.»

اما هر کسی که از راه می‌رسد داستانی متفاوت می‌آورد و در اعماق وجودش همان پرسش را نگه می‌دارد، پرسشی

که تردید بازتابش می‌دهد و به آن شکل می‌بخشد:

فردا چه چیزی ممکن خواهد بود؟

در لحظه‌های انتظار و ماندن، گفت‌وگوها ماهیتشان را عوض می‌کنند. آدم‌ها هرچه کمتر از بیماری حرف می‌زنند و هرچه بیشتر از زندگی.

از اینکه پیش‌تر چه کسی بودند می‌گویند.

به یاد می‌آورند که همه‌چیز چگونه آغاز شد.

از پیروزی‌های کوچکی می‌گویند که شاید به چشم دیگران ناچیز بیاید، اما برای کسی گامی عظیم است.

از پیشرفت‌های نادیدنی می‌گویند، از ناامیدی‌هایی که در کنار پشتکار زندگی می‌کنند، از امیدی که درون انتظار همچنان زنده می‌ماند.

بیش از همه، از کسانی می‌گویند که در کنارشان می‌مانند.

از اینکه کسانی که هر روز همچنان دستی دراز می‌کنند چه فداکاری‌هایی می‌کنند.

و اغلب اندیشه‌ای سر برمی‌آورد که هیچ‌کس پیش‌بینی‌اش نکرده بود:

«آنچه را که شده‌ام می‌پذیرم. این نیست که بر دوشم سنگینی می‌کند. آنچه سنگینی می‌کند، باری است که بر دوش دیگران می‌گذارم.»

این شجاعتی هر روزه است.

شجاعتی خاموش.

جایی که نمی‌توان به خود اجازه تسلیم داد، جایی که هر گام اراده می‌طلبد، جایی که حتی اندوه را پنهان می‌کنیم تا از کسانی که دوستان دارند محافظت کنیم.

چون کسانی که در کنار ما ایستاده‌اند، با توجهی به ما نگاه می‌کنند که شاید پیش‌تر هرگز نشناخته بودیم.

هر حرکتی دیده می‌شود.

هر بهبودی جشن گرفته می‌شود.

هر پس‌رفتگی با هم تاب آورده می‌شود.

ما بیمار انیم.

کسانی که در جست‌وجوی راه بازگشت‌اند.

برای برخی، یک گام چیزی عادی است.

برای دیگران، یک پیروزی است.

و با این همه، امید همان‌جا سمج ایستاده است، حتی وقتی همه‌چیز گویی خلافت را نشان می‌دهد.

نگاه کردن به داستان دیگران به ما می‌آموزد ارزش آنچه را هنوز داریم بشناسیم.

و هر کس که به‌راستی از رنج بگذرد، حقیقتی را می‌فهمد که اغلب از چشم کسانی که در روال عادی زندگی می‌کنند پنهان می‌ماند:

این چیزهای بزرگ نیستند که زندگی را سرپا نگه می‌دارند.

گاهی اندکی کافی است.

گاهی تقریباً هیچ کافی است.

و آن تقریباً هیچ می‌تواند همه‌چیز شود.

II. پایان سخن

بیمار یک انسان است.

اجتماعی از رنج بسیار بیش از آن است.

هیچ‌کس به‌راستی نمی‌تواند بگوید: برای من هرگز پیش نمی‌آید.

بیماری درآمد نمی‌شناسد، اعتبار نمی‌سند، تمایز اجتماعی نمی‌گذارد. بی‌اجازه از راه می‌رسد و زندگی کسی را که با او روبه‌رو می‌شود و زندگی کسانی را که در کنارش زندگی می‌کنند دگرگون می‌کند.

برای همین باید بیاموزیم هر روز را با سپاسی بیشتر بنگریم.

اغلب خود بیمارانند که ارزش زندگی را از همه عمیق‌تر می‌فهمند، چون شکنندگی‌اش را شناخته‌اند. می‌دانند یک حرکت ساده چقدر می‌تواند گران‌بها باشد، دستی که دراز می‌شود، بهبودی کوچکی که به چشم دیگران ناچیز می‌آید.

و شاید برای همین هیچ‌کس نباید خود را محق بداند که داوری کند.

ما هرگز نمی‌دانیم کسی که روبه‌رویمان است چه نبردی را می‌جنگد.

هرگز نمی‌دانیم پشت دری بسته، پشت یک سکوت، پشت خستگی‌ای که هرگز گفته نمی‌شود چه پنهان است.

رنج می‌آموزد که زندگی فقط از آنچه داریم ساخته نشده، بلکه از آنچه می‌توانیم نگه داریم وقتی چیزهای بسیاری از ما گرفته می‌شود.

و آن‌گاه است که حقیقتی ساده را کشف می‌کنیم.

برای برخی، یک گام چیزی عادی است.

برای دیگران، یک پیروزی است.

و هر پیروزی شایسته احترام است.

III. صفحه نویسنده

این اثر سفارشی نبود.

فروخته نشد.

برای مقاصد تجاری ساخته نشد.

نوشته شد تا بر ارزش توان بخشی، کرامت انسانی و رابطه میان آدم‌ها گواهی دهد.

تنها مبلغی که درخواست می‌شود یک دلار نمادین است — نه به عنوان بهای اثر، بلکه به عنوان گواهی بر تعهدی مشترک به فرهنگ مراقبت، امید و مسئولیت.

Ferdinando